«عرفان یهودی»

(حَسیدیسم)[1]

دکتر علی‌اکبر افراسیاب‌پور

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

حسیدیسم شامل تصوّف زاهدانه در دین یهود است. در دین یکتاپرستانهٔ یهود زمینهٔ نظریه‌های وحدت وجود، فیض و تجلّی وجود داشته و در آیین حسیدی ظهور پیدا کرده که با تکیه بر تفسیر باطنی کتاب مقدس و پرهیزکاری و عبادت به سوی خداوند حرکت نموده و با راهنمایی صدیق‌ها که شخصیت‌هایی مقدس و روحانی بوده‌اند با اسرار و رموز معنوی آشنا گردیده‌اند. حسیدی‌ها دارای رهبرانی مقدس بوده‌اند که از راه زهد، تقوی، پرهیزکاری و خدمت به محروم‌ترین و فقیرترین اقشار جامعه، به تبلیغ در راه خداشناسی و عرفان پرداخته و عرفان و تصوّف را در جهان یهودیت گسترش داده و قرن‌های متمادی این شور باطنی را زنده نگه داشته و تا به امروز ادامه داده‌اند و هنوز به ترویج آن مشغول هستند.

کلید واژه‌ها:

وحدت وجود،[2] گنوستیسیزم،[3] صدیق (تسادیک)،[4] سفیروت، تجلّی، اسرار حروف، جنبش حبد، اشکنازی.

1- Jewish Mysticism (Hassidism).

2- Pantheism.

3- Gnosticism.

4- Tzaddik.

پیشگفتار

اساسی‌ترین اصل در دین یهود اعتقاد به خدای یگانه است، با این خصیصه که انسان انگاری در آن قدرت دارد، یعنی خدا را به عنوان پدر یا شاه و موجودی در نظر می‌گیرند که مانند انسان خشمگین یا شاد می‌شود، مجازات می‌کند و پاداش می‌دهد. خدایی که چون اشخاص تجلّی می‌کند و با انسان ارتباط نزدیک دارد. خدایی که نگران آدمی است و انتظار دارد که انسان او را از خشم بیرون آورد و این مطلب هم در کتاب مقدس هم در تلمود و هم در نماز نامهٔ سنّتی یهودی به روشنی دیده می‌شود. جنبهٔ تشبیهی و تنزهی هر دو در این دین دیده می‌شود یعنی همین خدا در عین حال متعالی است و شبیه هیچ چیز دیگر نیست. در الهیات یهودی هم خدا به انسان نزدیک است و هم بسیار دور است یعنی برای انسان قابل درک نیست، زیرا از جنس این عالم نیست و در کتاب مقدس خدا ویژگی‌های انسان انگاری و تعالی‌گرایی را با هم دارد. همین مطلب در دین اسلام نیز دیده می‌شود و در قرآن هم تشبیه و تنزیه با هم آمده است.

در دین یهود خدا در همه چیز و در همه جا هست، امّا در عین حال کلّ جهان با خدا یکی نیست. برخی با تئوری همه ـ در ـ خدایی یا Pan-en-theism این عقیده را تفسیر می‌کنند، امّا عارفان به دنبال نوعی نظریهٔ همه خدایی یا Pantheism هستند که تشبیه و تنزیه را با هم جمع نمایند و در این کار موفّق شده‌اند. فیلسوفان و متکلمان خدایی را معرفی می‌کنند که غیر از جهان خلقت است، امّا عارفان خدا را در همه جا جستجو می‌کنند. برخی خدای یهود را ویژهٔ قوم بنی‌اسرائیل فرض کرده‌اند، در حالی که در کتاب مقدس خدا خالق آسمان و زمین و خدای همهٔ بشریت است. برخی اعتقاد یهودیان به خدا را بین اعتقاد به حلول و تعالی در

نوسان دانسته‌اند.[۱] در حالی که چنین نیست و در همهٔ ادیان الهی، خدا را هم با تشبیه و هم با تنزیه می‌شناسند.

از نظر دین یهود، ا نسان موجودی برگزیده و محور هستی است و خدا او را به صورت خود آفریده و همهٔ مخلوقات برای او خلق شده‌اند. اصالت انسان در دین یهود چنان قدرت دارد که آدمی را از ملائک هم بالاتر دانسته‌اند. مکالمه‌ای که بین خدا و فرشتگان دربارهٔ انسان انجام می‌شود در قرآن و تورات آمده است و خدا در پاسخ به اعتراض فرشتگان از انسان حمایت می‌کند و می‌گوید چیزهایی دربارهٔ انسان می‌داند که آنها نمی‌دانند. در سفر پیدایش (۲:۲۰) آمده: «وی به آنان پاسخ گفت: همان گونه که شما در عوالم بالا مرا ستایش می‌کنید، او نیز در جهان‌های پایین مرا به وحدانیت می‌خواند. تنها این نیست! آیا شما می‌توانید بیایید و تمامی مخلوقات را نام‌گذاری کنید؟ آنها آمدند اما نتوانستند. آدم آمد و همهٔ مخلوقات را نام‌گذاری کرد.» در عرفان این اصالت انسان به اوج خود می‌رسد، زیرا روح انسان در عرفان به خدا تعلّق دارد.

ریشه‌های عرفان یهودی در کتاب مقدس

پیامبران و انبیاؤ همواره دارای کشف و شهودهای فراحسی بوده و معجزه و کرامت، بخشی مهم از عرفان عملی به شمار می‌آید. از طرفی کتاب‌های آسمانی همواره با تفسیرهای ظاهرگرایانه و تفسیرهای باطن گرایانه و رمزی مواجه بوده که عارفان به دنبال همان معنای باطنی و درونی بوده‌اند. به این ترتیب از ابتدای پیدایش هر دین، عرفان نیز متولّد گردیده و متناسب با سطح فرهنگ هر جامعه و عمقی که برای اعتقادات خود قائل شده‌اند، به وی عرفان نیز گرایش یافته‌اند.

در عرفان یهودی نیز کتاب مقدس و سنت و شیوهٔ موسی نخستین مایهٔ عرفانی را دربردارد. «داستان آفرینش در «سفر پیدایش»، رؤیای اشعیا در معبد، و توصیفات عرابهٔ الهی در فصل اوّل «کتاب حزقیال نبی»، دربردارندهٔ آموزه‌هایی دربارهٔ عالم و چیستیِ ذات الوهیت هستند که نقطهٔ آغازِ بخش عظیمی از تأملات عرفانی در یهودیت متأخر را تشکیل می‌دادند. همین طور، رؤیاهای مکاشفه‌آمیز در «کتاب دانیال نبی»، با تصویر آن از فرشتگان نگهبان، رودهای آتش، و

۱ـ باورها و آیین‌های یهودی، آلن آنترمن، ترجمه رضا فرزین، ص ۴۳.

«روزگـاران کهـن» و نـیز پیش‌بینی مسیحانهٔ آن، همه آکنده از آراء و تعالیم باطنی دربارهٔ «پایان ایّـام» هسـتند که خود الهام بخش مقولهٔ گسترده‌ای از ادبیات دینی ـ کتب مکاشفه‌ای ـ از جمله «کـتاب عـزرا»، «کـتاب یوبیل» و کهن‌ترین و نیز مهم‌ترین همهٔ آنها «کتاب اخنوخ» (تقریباً ۲۰۰ ق.م) گـردید، کـه بـه وجـود نوعـی جنـبش عرفانی در اسرائیل از قرن دوّم قبل از میلاد مسیح گواهی می‌دهند.»[1]

در تلمـود و ادبـیات آن مـواردی دربـارهٔ کـیهان‌شناسـی و هسـتی‌شناسی بر مبنای اسرار و معرفـت درونـی دیـده مـی‌شـود کـه حتـی با سحر و جادو نیز همراه گردیده است. دن کوهن شـرباک عقیده دارد که: «در ضمن متون حاخامی، حکیمان به تفکّر و اندیشهٔ عرفانی‌ای تشویق مـی‌کردند مبتنی بر کتاب مقدس بود. این تعالیم غالباً از نوع رمزی بود؛ در یکی از میدارش‌های سـفر پیدایش آمده است که این روایات عرفانی به طور محرمانه و سرّی بازگو می‌شد تا کسانی کـه موردنظـر نبودند ناخواسته نشنوند. فصل اوّل کتاب حزقیال نبی نقش مهمی در اندیشه‌های عرفانـی حاخام‌های اوّلیه ایفا کرده است. در این قسمت از کتاب مقدس ارابهٔ الاهی (مرکاوا) به تفصـیل توصیف می‌شود. این منبع، کتابی مبنایی برای اندیشه‌های حاخامی دربارهٔ ذات الوهیت بـوده اسـت. هدف عارف این است که «سوار ارابهٔ الاهی» شود تا بتواند به حیطهٔ اسرار آسمانی راه یابد.»[2] در این عرفان حاخام‌ها معتقد بوده‌اند که باید از امور جسمانی و مادّی فاصله بگیرند و بـا وارستگی و ایمان به سوی آسمان و عالم غیب پرواز کنند و شهود و خلسه یکی از موارد کسـب معرفـت و بصـیرت معنوی است. آنها با ریاضت و ذکر نام خدا و غسل به خدا نزدیک شده و با وجد از تالارهای هفت‌گانهٔ آسمان گذشته و ارابهٔ الاهی را مشاهده می‌کنند.

عارفـان بـه کـتاب‌هـای آسـمانی پایبـند بـوده و با توسّل به این کتاب‌ها راه‌های آسمانی را جسـتجو مـی‌کـرده‌انـد. عـرفان یهودی و مکتب قبالا هم بر تورات به عنوان وحی و کلام الهی تأکـید داشـته‌انـد و در حقیقـت تفسـیری بـر تـورات نوشته‌اند. چنانکه آثار عارفان اسلامی نیز تفسـیری بـر قـرآن اسـت. بسیاری از محققان به این نکته پی برده‌اند: «اکثر رسالات قباله‌ای، از جملـه زُهَر، مشهورترین اثر در میان فهرست تمام آثار عرفان یهودی، در قالب شروح و تفاسیر کـتاب مقـدس هسـتند. نظـریه پـردازی‌هـای بعـدی قـباله‌ای عقایدی سرّی را ترویج می‌دانند.

۱ـ یهودیّت: بررسی تاریخ، ایزیدور اپستاین، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۲۷۱.

۲ـفلسفهٔ یهودی در قرون وسطا، دن کوهن شرباک، ترجمه علی‌رضا نقد علی، ص ٤٦.

عقایدی همچون اعتقاد به اینکه تورات «اسم» خداوند است، و اینکه تورات یک ارگانیسم زنده است. همان طور که لویی ماسینیون و پل نویا و دیگران نشان داده‌اند تصوّر عارفان مسلمان به طور کامل با زبان قرآن اشباع شده است. عارفان مسلمان دقیقاً همان دیدی را به قرآن داشته‌اند که عارفان یهودی نسبت به تورات دارند؛ یعنی آن را به عنوان «کلام» تامّ خداوند تلقی می‌کنند.»[1]

این عارف و صوفی است که به حقیقتِ کلام خدا پی می‌برد و به آن دسترسی دارد، زیرا عارف به دنبال حقایقی در پشت متون و اسرارِ آنهاست. به همین دلیل عرفان حروف تورات با عرفان حروف قرآن با هم پیوند دارند. عرفای مسیحی نیز به همین راه آمده و با استفاده از حروف یونانی همین تفسیرها را ارائه داده‌اند. یواخیم فیوری نمونه‌ای از این حروف مقدس را تفسیر کرده است.

نگاهی به فرقه‌های یهود

یهودیان به فرقه‌های متعدد تقسیم شده‌اند[2] که شمارهٔ آنها را به هفتاد و یک فرقه نیز رسانده‌اند، در حالی که تنها چند فرقهٔ مهم و اصلی آنها در بین یهودیان طرفدار داشته و دارند. شاید فریسیان و صدوقیان و اسنی‌ها از نخستین آنها به شمار آیند. «فریسیان» در دورهٔ مکابیان پیدا شدند و به معنای جدا شوندگان است، آنها گروهی از کاهنان بودند که به شریعت یهود تکیه داشته و در برابر فرهنگ یونانی مقاومت کردند. آنها گروه سنّت‌گرا و متشرع یهود بودند که به شدّت بر تعالیم موسی تکیه داشتند. آنها حتی با آموزه‌های فلسفی نیز مخالفت می‌کردند. این فرقه تا سال ۱۳۵ میلادی نقشی اساسی در دین یهود داشته است. «صدوقیان» که پیروان یکی از روحانیون به نام صدوق بودند در دورهٔ تسلط فرهنگ یونانی به آن تمایل نشان داده و با روشنفکری، بسیاری از اصول شریعت را مورد چون و چرا قرار دادند و در سال هفتاد میلادی پس از ویرانی اورشلیم عقب‌نشینی کرد.

۱ـ ساخت‌گرایی، سنت و عرفان، ص ۱۵٤.

۲ـ ر. ک: تاریخ جامع ادیان، جان بایرناس، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فیلیسین شاله، تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد اول، الفرق بین الفرق، بغدادی، آثار الباقیه، بیرونی، ملل و نحل، شهرستانی، تاریخ یهود ایران (۳ جلدی).

همین دو فرقه در ماجرای زندگی عیسی مسیح حضور داشته و فریسیان به مخالفت با مسیح پرداختند و صدوقیان در اقلیت قرار داشتند. «اسنی‌ها» تمایلات عرفانی داشته و به عدالت و برابری تکیه داشتند. حتی با مالکیت خصوصی مخالف بودند و به طور اشتراکی زندگی می‌کردند. در قرن دوّم پیش از میلاد یوسف و فیلون یهودی این فرقه را به راه انداختند. آنها هم بر رعایت شریعت اهتمام داشتند و هم به زهد و ریاضت می‌پرداختند. آنها تا سال ٦٨ میلادی و ماجرای قتل عام یهودیان هنوری فعّالیت داشتند.

فرقه‌های دیگر یهودی نیز وجود داشته است مانند «هرودیان» که طرفدار سلسلهٔ هرود و خواهان سلطنت در ملّت یهود بودند و در شش قرن پیش از میلاد ظهور کردند. «زیلوت‌ها» که با سلطهٔ رومیان مخالف بودند و به رهبری یهودای جلیل با رومیان جنگیدند، آنها نیز قرن ششم پیش از میلاد پیدا شدند. «قرائون» یا قرائم طایفه‌ای از یهود بودند که به رهبری عانان بن داود در سال ٧٦٧ م ظهور کرده و اصول گرایانی بودند که بر عهد عتیق یا تورات تکیه داشتند و دیگر متون را معتبر نمی‌دانستند. پیروان او در اسپانیا بودند و عقاید افراطی داشتند مانند اینکه مراجعه به پزشک را مکروه و خوردن گوشت را ممنوع می‌دانستند.

«عنانیه» پیروان رأس الجات، عنان بن داود بودند که عیسی را یکی از پیروان موسی می‌دانستند. «کاتبان» فرقه‌ای مذهبی نبودند از کتاب مقدس نسخه‌برداری و خرید و فروش می‌کردند. «عیسویه» پیروان عیسی بن یعقوب اصفهانی بودند که در دوران منصور خلیفهٔ عباسی قیام کرده است. «ربّانیون» از راه شرح و تفسیر کتاب مقدس و معلّمی زندگی می‌گذراندند و در کنیسه‌ها موعظه می‌نمودند. فرقه‌های دیگر را راعیه، سامره، دوستانیه، تناسخیه، کوستانیه، مقاربه، یورغانیه، موشکاتیه، الکسائیه، اسنی‌ها، سمپسی‌ها، ابیونی‌ها، ماسبونی‌ها، اوسی‌ها، نزاری‌ها، ناصورائی‌ها و همور و باتیست‌ها گفته‌اند که اغلب طرفداران زیادی نداشته‌اند و در دوره‌ای خاص به مناسبتی ویژه ظهور کرده‌اند.

عرفان یهودی مانند دیگر شاخه‌های عرفانی در ابتدا در میان گروهی اندک پیدا شد و این عرفان با اینکه ریشه در قرن‌های اولیهٔ پیدایش این دین داشت، امّا در قرن یازدهم میلادی رسمیت یافت و دو قرن بعد به شکوفایی و گسترش رسید. مانند دیگر عرفان‌ها به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. چنانکه نوشته‌اند: «عرفان یهودی به دو نوع منقسم می‌شود: ۱ـ عرفان نظری Speculative mysticism که به ماهیت عالم روحانی و پیوند آن با جهان ما و جایگاه انسان در هر دو مربوط است، و ۲ـ عرفان عملی Practical mysticism که می‌کوشد

انـرژی‌هـای عالم روحانی را که دارای تأثیرات روانشناختی و اعجازآمیز در عالم طبیعت هستند جـذب کـند. ویژگـی عـرفان یهـودی گـرایش مسیح باورانهٔ آن است. عرفان یهودی کلّ جهان آفریـنش ـ جـاندار و غـیر جاندار ـ را درگیر مبارزه‌ای عمومی برای رهایی از شر، که به نحوی نـامعلوم بـه جهـان راه یافته، و برای بازگشت آن نوعی هماهنگی می‌بیند که در آن کلّ انسان‌ها رستگاری را در تأسیس سلطنت جهانشمول خداوند با ظهور مسیح موعود خواهند یافت.»[1]

اصـالت انسـان و اینکه انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین است. از آموزه‌های عرفان یهـودی نـیز مـی‌باشـد. همهٔ ادیان دارای جنبه‌های عرفانی هستند و پایه و مایهٔ عرفانی خود را مـأخوذ از کـتاب مقـدس و سـنّت پیامبران و اولیای خود می‌دانند. در عرفان یهودی هم کتاب مقـدس و سـنّت‌هـای پیامبرانی چون موسی، ایلیا و الیشع دارای جنبه‌هایی از آموزه‌های سرّی، باطنی و شهودی است.

یکـی دیگـر از مایـه‌هـای عرفان یهودی، مانند دیگر عرفان‌های شرقی و غربی، گرایش‌های گنوسـی و رواقی و نوافلاطونی است که نباید این مایه‌ها را شرقی یا غربی به شمار آورد، بلکه عـرفان و تصـوّف در ذات خـود دارای مضـامینی اسـت کـه در هـر کجا ظهور نموده با همان محـتویات همخوانـی دارد. در دیـن یهود هم نخستین شخصیت گنوسی را شیمون ماگوس در قرن نخست میلادی خوانده‌اند که مانند شیخ صنعان بوده و با عشق به یک زن به تحوّل رسیده است.

آیین گنوسی گسترش داشته و والنتینوس، مرقیون، باسیلیدیس و مانی را از بزرگان این آیین خوانده‌اند. دو جریان آن در اسلام و مسیحیت نیز ادامه یافته و مندائیان را نیز از آنها خوانده‌اند. در شـرق اروپـا فـرقهٔ یوگومـیل و قـبالای لوریانـی را نیز گنوسی گفته‌اند. آثار فیلون هم از آن جملـه اسـت. در عرفان و آیین گنوسی انسان عالم اصغر است که مشابه عالم اکبر بوده و بلکه آدم قدمون تجلّی انوار ده گانه، سفیروت بوده که همان جهان باشد و خدا و انسان در آن به هم مـی‌رسـند و اتّحـاد و فـنا و بقـا و وصال پیدا می‌شود. هستی تجلّی فیض خداست. چنانکه در عـرفان یهـودی صـوفیا کـه در آیـین قـبالا شخینا باشد وجودی مؤنث و واسطهٔ فیض و دختر صـهیون اسـت که صوفیای زمینی و آسمانی را شامل می‌گردد. در عرفان‌های دیگر هم شبیه آن دیده می‌شود.

۱ـ یهودیّت: بررسی تاریخی، ایزیدور اپستاین، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۲۷۰.

اسرار حروف و سفیرا

در عـرفان یهـودی حروف و اعداد دارای رمزها و اسراری هستند که با ده تجلّی الهی یا ده سـفیرا مـربوط هسـتند و در مجموع کیهان‌شناسی و هستی‌شناسی خاصی را بروز می‌دهند و از نظـر حاخـام‌هـا روایـات سـفر پیدایش با همین تفسیرهای سرّی قابل فهم هستند. رسالهٔ کتاب خلقـت یـا سـفر یصـیرا کـه از قـرن دوّم مـیلادی بـه جا مانده در این تفسیر نقش مهمی دارد براساس این متن خدا این جهان را با سی و دو وسیله آفریده که تعداد حروف الفبایی بیست و دو و ده سفیروت را شامل می‌گردد.

حـروف را در سـه دستهٔ الهی بررسی می‌کرده‌اند: حروف اصلی که همان شین و مم و آلِف باشـند و حروف جفت که هفت حرف: بت، گیمل، دالت، کاف، په، رش و تاو باشد و حروف ساده که شامل دوازده حرف هستند: هه، واو، زیسین، حت، طت، یود، لامد، نون، سامخ، عیین، صادی و قوف.

در مـورد حـروف اصـلی مـی‌خوانیم: «حرف شین و مم و آلف، سمبل سه عنصر اولیهٔ همهٔ اشـیای موجودنـد: نمـاد آب (کـه حرف اوّلش در زبان عبری مم است) حرف مم است؛ نماد آتـش (کـه شاخص‌ترین حرف آن شین است) حرف شین است؛ هوا (که حرف اولش در زبان عـبری آلـف اسـت) با نماد آلف نشان داده می‌شود. در عالم صغیر (یعنی بدن انسان) متناظر با این سه حرف اصلی، سر، شکم و سینه قرار دارد؛ سر از آتش، شکم از آب و سینه از هوا است که همان سر و شکم واقع است.»[۱]

هفـت حـرف جفـت اشاره به نیروهای متضاد در هستی دارد و عدد هفت مقدس است که شـمارهٔ هفـت ارابـهٔ الهی، ستاره‌های آسمان، ایام هفته و هفت عضو ادراکی است دو چشم، دو گـوش، دو سـوراخ بینـی و دهان. چنانکه حروف دوازده گانهٔ ساده هم اشاره به دوازده فعالیت اصـلی انسـان دارنـد: بینایی، شنوایی، بویایی، نطق، اشتها، شهوت، حرکت، غضب، نشاط، تفکّر، خـواب و کـار و دوازده بـرج آسـمان و دوازده مـاه و اعضای اصلی بدن انسان. ده سفیرا یا ده تجلّـی الهی نیز روح خدا حیّ، هوا (که از سفیرای اوّل پدید می‌آید و بیست و دو حرف الفبا از آن بـه وجـود مـی‌آیند)، آب، آتش، شمال، جنوب، شرق، غرب، بالا و پایین را شامل می‌شوند.

۱ـ فلسفهٔ یهودی در قرون وسطا، دن کوهن شرباک، ترجمه علی‌رضا نقدعلی، ص ٤٨.

ایـن سفیرا مانند قالب اشکال مادی و پدیدآورندهٔ صورت موجودات هستند. خدا علّت مادی و صوری جهان و بلکه خلقت تجلّی اوست.

برخی پیدایش عرفان یهودی را در مکتوبات حاخام‌ها در مجموعهٔ میشنا در اواخر قرن دوّم مـیلادی مـی‌دانند. آنجا که میشنا گفته: «نمی‌توان مَعَسه برِشیت (رازهای خلقت را در آن واحد بـرای دو شـاگرد تشـریح نمـود. امّـا معسه مرکاوا (اسرا رؤیای یحزیل دربارهٔ ارابهٔ خداوند) را بـرای یـک شاگرد هم نمی‌توان باز گفت مگر آنکه وی خردمند باشد و با دانش خودش چیزی دریـابد. بـرای کسـی که در چهار چیز به تأمل می‌پردازد اگر به دنبا نیامده بود بهتر بود: بالا چه هست، پایین چه هست، قبلاً چه و بعداً چه مقرر است.»[1]

دربـارهٔ ایـن دو نظریهٔ رمزی که اسرار خلقت و اسرار ارابه باشد گفته‌اند: «نظریهٔ اوّل را جز از طـریق ارتباطـی یـک بـه یـک میان استاد و شاگرد نمی‌توان آموخت. نظریهٔ دوّم عموماً قابل تعلـیم نیسـت، مگر آنکه شاگرد با دارا بودن ارتباط بی‌واسطه با تجارب عرفانی از خمیرمایه‌ای مسـتعد و مناسب برخوردار باشد.»[2] در تلمود هم تفاسیری ارائه شده که سنت مرکاوا نمونهٔ آن اسـت. کـه بـه دنـبال عـبور از فاصـلهٔ بیـن انسـان و خداست از طریق ارابهٔ خدا و در مجموع آمـوزه‌های رمزی و عرفانی است که داستان چهار حکیم و سیر روحانی آنها به بهشت می‌رسند نمونهٔ آن است. بن عزّای، بن زوما، اَحِر و ربی عقیوا (مزامیر، ۱۰۱) و سیر و سلوک آنها سندی از ایـن مجموعـه است. در عرفان مرکاوایی از این نوشته‌ها فراوان است که سلوک عرفانی را با ذکـر و اسـم‌هـای الهی، نماز و دعا و مانند اینها نشان می‌دهد. در این متون عارف باید از هفت تـالار یا هِخال Heikhal بگذرد و هر تالار دارای فرشته‌ای بود که درهای آن تنها برای عارفانی باز می‌شود که رمز یا ورد آن را بداند.

در مـورد سـنّت عرفانـی دیگـر گفـته‌اند: «معسه برشیت یا رازهای خلقت، بیشتر به قدرت آفریننـدگـیِ ترکیـبات حـروف عـبری، احـتمالاً از نـوع ترکیباتـی کـه در سِـفرِ یصـیرا یا کتاب شـکل‌گـیری مـی‌تـوان یافت می‌پردازد. این اثر به ابراهیم پدر منسوب است. سفر یصیرا با این گـزارش پایـان مـی‌یـابد که چگونه ابراهیم اسلوب‌های عرفانی‌ای را که به عهد بستن میان او و

1- Understanding Jewish Mysticism, Vol, I, P, 201.

۲ـ باورها و آیین‌های یهودی، ص ١٤٦.

خـدا انجامـید یـاد گرفـت.»[1] مجموعـهٔ سِـفرِ یصیرا شامل ده سفیراست و دربارهٔ اسرار حروف الفـبای عـبری مطالب فراوانی دارد و بین جهان و سال و روح که مقصود مکان و زمان و انسان باشد به تشابه قائل است. بین عرفان معسه برشیت با سحر و جادو ارتباط دیده‌اند، در حالی که رمـز و اسـرار از عناصر همیشگی عرفان در همهٔ سنّت‌های عرفانی است و چون در تفسیر آنها برداشـت‌هـای مخـتلف صـورت گرفـته چنین نتیجه‌گیری‌هایی شده است. در این عرفان نظریهٔ فیض به خوبی بیان گردیده که در عرفان قبالائی جایگاه خاصی دارد.

پیدایش حسیدیسم

حسیدیسـت‌ها با دیدگاهی عرفانی به هستی شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی نگریسته و بـا نگاهـی وحـدت وجـودی راه‌های وصول به حقّ را پی‌گیری می‌کردند. آنها برای پیوستن به خداونـد و یکـی شدن با ذات او و ارادهٔ مستقل او به تزکیه و پرهیزکاری می‌پرداختند. پیشوای آنهـا همـان صـدّیق یـا تسادیک Tzaddik بوده که به عنوان شخصیتی نورانی و مقدس یکی از تجلّیات انوار ده گانهٔ الهی بوده است. آموزه‌های این نهضت عرفانی در مواردی بسیار به عرفان اسـلامی نـزدیک ا ست و ویژگی‌های صدّیق گویی همان انسان کامل یا پیرو مرشد در تصوّف اسـلامی اسـت کـه رابط بین آسمان و زمین بوده و رمز و راز هستی به شمار می‌آید و در عین حال از اصول مشترک عرفان و تصوّف در همهٔ ادیان و مذاهب حکایت دارد.

«واژهٔ حسـید در عهـد عتـیق آمـده اسـت. ایـن کلمه به معنای مرد پرهیزکاری است که در اخـلاق و ایمان خود نسبت به خداوند پایدار است. البته بعدها برای گروه‌های طرفدار شورش حشـمونی بـه کـار رفـت که شور و شوق دینی و پرهیزکاری دو ویژگی آنها به شمار می‌رفت (قـرن دوّم قـبل از میلاد)، سپس این کلمه برای جنبش عرفانی مورد استفاده قرار گرفت که در قـرن دوازدهم در آلمان شکل گرفت و پس از آن، اشاره به پیروان جنبش حسیدیسم داشت که در قـرن هجدهم در لهستان پدیدار شد. این واژه امروزه در همین معنای آخری به کار می‌رود. حسیدیسـم در زبـان عـبری «حسـیدوت» گفـته مـی‌شـود که از کلمه عبری «حسید» به معنای پرهـیزکار گرفـته شده است. این اصطلاح اشاره به چندین فرقه دینی در دوران باستان و قرون

۱ـ همان، ص ۱٤۹.

وسطی دارد، امّا در دوران معاصر به جنبش دینی عرفانی اطلاق می‌شود که بعل شیم طوف آن را تأسیس کرد و رهبری آن را بر عهده داشت.»[۱]

یکی از تحلیل گران می‌نویسد: «در قرن هجدهم در میان یهودیان اروپای شرقی نهضتی عرفانی به وجود آمد که حسیدیم یا حسیدوت (پارسایان) نام گرفتند. گفته می‌شود دو عامل در پیدایش این جنبش مؤثر بوده است: یکی قیام مسیح‌های دروغین. عامل دوّم فشار و آزار طاقت‌فرسا از سوی حاکمان آن منطقه بود که زندگی بسیار مشقّت باری را بر یهودیان تحمیل می‌کرد. مؤسس این نهضت فردی لهستانی به نام یسرائیل بعل شم طوو بود. آرمان این جنبش عبادت پروردگار و اجرای فرایض دینی از صمیم قلب، همراه با شادمانی و سرور بود. رهبر روحانی این جنبش صدّیق و گاه ربی خوانده می‌شد... فرقهٔ حسیدیم در اروپای شرقی پیروان زیادی پیدا کرد و به رغم مخالفت‌های زیادی هنوز هم زنده و فعّال است.»[۲]

برخی حسیدیم را در چهارچوب قبالا ارزیابی کرده‌اند و نوشته‌اند: «حسیدیم از خلال قبالای لوریانی که چارچوب نظری و نهفته حسیدیسم بود، به آنها ابعاد جدید بخشید. قبالای لوریانی علاوه بر حادثه در هم شکسته شدن ظروف (شورات هکلیم) بر پراکندگی شراره‌های الهی (ینصوصوت) یعنی وجود خداوند در همه جا تأکید داشت. بعل شیم طوف با تأکید بر وجود خداوند، یعنی شراره‌های الهی در گیاهان و حیوانات و در هر یک از کردارهای انسان و حتی خیر و شر، این موضوع را نمایان می‌سازد. حسیدیست‌ها معتقدند که جهان لباس خداوند است که توسط وی ساخته شده ولی در عین حال بخشی از اوست. آنها اعتقاد داشتند که خداوند همه چیز است و هر چیزی جز آن، وهم و باطل است. جنبش حسیدیسم در گرایش وجودی خود از قبالای لوریانی استفاده کرده است.»[۳]

عرفان یهودی در همهٔ موارد از فهم باطنی متون که همان معرفت یا گنوسیسم (gnosis) باشد تأثیر پذیرفته است. آنها به دنبال عروج معنوی به سوی آسمان و خدا بوده‌اند. پیترز می گوید: «نوشته‌های مربوط به هیکل‌ها را «رسالهٔ عملیهٔ عارفان» نامیده‌اند و محتوای آنها ظاهراً دستورالعمل‌هایی برای نیل به همان معراج دشواری است که تصور می‌شد چهار شخص

۱ـ دایرة‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۳۸۵.

۲ـ یهودیت، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص ۲۸۷.

۳ـ دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۳۸۸.

معـروف بـر اثر آن به فردوس پا نهاده‌اند. در متون هیکل‌ها حکیمی به نام نحمیا بن هقانا نوعی جذبـه یـا انـتقال عرفانـی دارد و در آن شـکوهی عجیـب و حکومتـی غریب، شکوه رفعت و حکومـت شعاع را که در پیشگاه تخت جلال برپا شده بود، مشاهده می کند.»[1] عرفان و تصوّف از راه پرهیزکاری و پارسایی به سوی خداوند راه می‌گشاید.

حسیدیسـم در ابـتدا از لهسـتان و اوکرایـن برخاسـت امّا به لیتوانی، روسیه سفید، رومانی، مجارستان، اسلواکی، ترانسلوانیا، بوکووینا، گالیسی رسید و بالاخره یهودیان شرق اروپا در سال ۱۸۱۵م اکـثراً بـه این مذهب گرایش یافتند. برخی گسترش آن را به فقر شدید اقتصادی مربوط دانسـته‌اند و رهبران آن را یهودیان آراندا و مغازه‌داران گفته‌اند. البته یهودیان در گتوها وضعیت نامناسـبی داشـتند امّـا چنیـن استدلال‌هایی کامل به نظر نمی‌رسد، زیرا یهودیان در بیشتر تاریخ خـود گرفـتار چنین مشکلاتی بوده‌اند. این سخن را دربارهٔ همهٔ انواع دیگر عرفان و تصوّف در جهـان نـیز ابراز نموده‌اند که قانع کننده نیست. چنانکه آنها را تحت تأثیر آیین قبّالا و گروه‌های مسـیحی چـون دوخوبـور، خلیسـتی، سـترانیکی، سکویتسـی و مولوکانـی نـیز خوانـده‌اند، که شباهت‌های جزئی را نمی‌توان معیاری برای قضاوت نهایی به شمار آورد.

حسیدیسـت‌هـا در جشـن‌هـا و اعتیاد خود، لباس سفید می‌پوشیدند که چنین لباسی در بین مسـلمانان، مسیحیان، زرتشتیان و دیگر ادیان نیز دیده می‌شود. همچنین آنها درویش‌هایی با نام بعـل شیم یا صاحب اسم داشتند که چنین درویش‌هایی که صاحب کرامت بوده و اسرار باطنی را مـی‌دانسته و در مبارزه با ارواح شریر به یاری مردم فقیر و بیمار می‌رفته‌اند در دیگر ادیان نیز مشـاهده می‌شود. آنها چون دیگر شاخه‌های تصوّف در جهان، دارای آداب و رسوم خاص بوده و معـابدی چـون خانقـاه برای عبادت داشته و با عنوان یهودیان صدّیقی معروف شدند. صدّیق کـه همـان جایگـاه پـیرو مرشـد را در عرفان اسلامی دارد. تجربهٔ عرفانی و وصال و رسیدن به خداونـد را بـا شادی و نشاط همراه دانسته و صدّیق را در برابر حاخام قرار می‌دادند. حاخام‌ها نـیز آنها را مرتد اعلام و آثارشان را آتش می‌زدند، در عرفان مسیحی و اسلامی نیز همین ماجرا دیده می‌شود. نازیسم هم با آنها به مبارزه پرداخت.

صـدّیقان برجسـته‌ای چـون شسـنیئور زلمان، لوی اسحاق و نحمان براتسلاوی تفسیرهایی باطنـی از کـتاب مقدس ارائه داده و تفسیرهای رسمی و حاخامی را نمی‌پذیرفتند. پس از جنگ

۱ـ یهودیت، مسیحیت و اسلام، اف. ئی. پیترز، ترجمه حسین توفیقی، ج ۳، ص ۲۹۵.

جهانـی دوّم فعالیـت آنهـا بیشـتر شد و گروه‌هایی پرنفوذ تشکیل دادند چون لوباویچ، ساتمار، براتسـلاو و چرنوبـیل کـه مرکـز فعالیـت آنهـا در آمـریکا و اسرائیل قرار گرفت. آنها با نظریهٔ وحـدت وجـود خـود بـر خداونـد و وصول به او تکیه داشتند. پیام آنها خودشناسی بود که به خداشناسـی مـی‌رسـد. بـر پـیروی از شـریعت تأکـید دارنـد و تعالیم تورات را هرگز فراموش نکرده‌اند.

صـدّیق همـان تسـادیک Tzaddik یا مرد نیکوکار و آقاست. ادمور، ادونینو، مورینو و رابینو همگی همان آقای ما و استاد ماست که در عربی هم با عنوان سیّدنا و مولانا وجود دارد. صدّیق قدیسـی اسـت کـه یکـی از تجلّیات نورانی ده گانهٔ خداست. مریدها شنبه‌ها به دیدار با صدّیق مـی‌رونـد تـا با ذکری معنوی به نیازهای معنوی آنها پاسخ دهد و پس از مراسم اغلب به سماع چـون مولویـه اشـتغال داشـته‌انـد. دربـارهٔ گـروه‌هـا و شـاخه‌های حسیدیم گفته‌اند: «هر گروه حسیدیسـتی صـدیق خـاص خـود را داشت و به همین دلیل به گروه‌های متعددی تقسیم شد. برخـی از ایـن گـروه‌هـا دارای رویکـرد عرفانـی عاطفی محض بودند و برخی دیگر هم چون جنـبش «حبد» گرایش عرفانی ذهنی مبتنی بر آموزش قبالا و تلمود داشتند. شنیئور زلمان، لوی اسـحاق، نحمان براتسلاوی (نوه بعل شیم طوف) از صدیقان برجسته به شمار می‌آیند. نازیسم، مراکـز عـده حسیدیسـم را در شـرق اروپا از بین برد. جنبش حسیدیسم فعالیت واقعی خود را پـس از جـنگ جهانـی دوّم آغاز کرد. حسیدیست‌ها در بروکلین در منطقه ویلیامزبورگ مستقر شـدند. مهـم‌تریـن گـروه‌هـا حسیدیستی عبارتند از: لوباویچ، ساتمار، براتسلاو و چرنوبیل. هم اکنون آنها دو پایگاه اصلی دارند: یکی در آمریکا و دیگری در اسرائیل.»[1]

عرفان یهودی آلمانی

عـرفان یهودی و تلمودی پس از آنکه مرکز آن در فلسطین بود به دلایل حوادث تاریخی به بـابل منـتقل گـردید، زیرا بابل مرکز فرهنگی و اقتصادی یهودیان شد و از قرن هفتم تا یازدهم مـیلادی کـه بـا عنوان دورهٔ گائون‌ها مشهور است، ادامه داشت امّا تعالیم عرفانی آن از قرن نهم مـیلادی بـه ایتالـیا رسـید و ابوهـارون بغـدادی را یکی از شخصیت‌های مؤثر در انتقال عرفان مرکاوایـی بـه ایتالـیا و آلمان می‌دانند که با حسیدیان اشکنازی مربوط بودند. «یکی از آثار مهم

۱ـ دایرة‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۳۸۷.

عـرفان اروپـا، یعنـی سِـفرِ هباهـیر، در قرن دوازدهم و در پرووانس با استفاده از تعالیمی که از شـرق صـادر شد تدوین یافت. در آنجا سفیراها، با تعابیری نمادین و پرجلوه، به عنوان اوصاف و یـا قـوای الهی مطرح می‌شوند. همچنین به شکل درختی ترسیم شده‌اند که آسمان و زمین را بـه هـم مـی‌پیوندد. نازل‌ترین سفیرا، شخینا یا جایگاه الهیِ خدا در دنیا است. باهیر از آن اغلب بـا عـنوان دخـتر پادشـاه یـاد می‌کند... سنّت مرکاوا که از طریق ابوهارون و بعدها توسط منابع باهـیری بـه اروپـا رسـیده بـود در قرون وسطا به دو زیرمجموعهٔ اصلی در اندیشهٔ عرفان منجر شد.»[1]

یکـی از گرایش‌های عرفانی در آلمان که با نهضت حسیدهای اشکنازی پیدا شده و دیگری در غرب آلمان و شبه جزیرهٔ ایبریا و جنوب فرانسه بوده که ابتدای نهضت قبالا باشد. در آلمان عـرفان یهـودی با تکیه بر زهد و اخلاق ممتاز گردیده «محور این عرفان اندیشهٔ کاود، یا جلال الهـی بود، کاور از مقام الوهیت فیضان می‌کرد و عارفان می‌توانستند در پایان سلوک خویش در هِخـال‌هـا، بـه تماشـای آن نـایل آیند. کاود یاد شده که به آن شخینا نیز می‌گویند، در رویاهای عرفانـی نشسـته بـر عرش الهی به نظر می‌رسد.»[2] ویژگی دیگر این عرفان حضور خدا در همهٔ جهـان است که برخی آن را حلول و برخی همه خدایی گفته‌اند چون خدا را آغاز و انجام امور گفـته‌اند که در قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی نیز آمده است. نمونهٔ آن سرودهای شیر هییحود یا سرود یگانگی است که عرفان حسیدی اشکنازی را نشان می‌دهد.

حسـیدی‌هـای اشـکنازی در آلمان و در قرون وسطا بر زهد و اخلاق و اجرای مراسم دینی تکـیه داشـتند. سـمبل آن کـتاب سِـفرِ حسیدیم و تعالیم ربی یهودای عابد (۱۲۱۷ ـ ۱۱۵۰م) و خـاندان کالونـیموس بود که در قرن نهم میلادی از ایتالیا به آلمان مهاجرت کردند و آموزه‌های عرفانـی را بـه ایـن سرزمین منتقل کردند. یکی از ثمره‌های این انتقال کتاب شئلوت اوتشووت میـن هشـامییم یـا پرسـش‌هـا و پاسخ‌هایی از آسمان بود که یعقوو لوی از اهالی مارژو در قرن دوازدهم میلادی نوشته بود.

۱ـ باورها و آیین‌های یهودی، ص ۱۵۲.

۲ـ همان، ص ۱۵۳.

شخصیّت‌ها و بزرگان حسیدیسم

بعل شیم طوف Baal Shem Tov (۱۷۶۰ـ۱۷۰۰م) صدّیق اسرائیل بن العیازر یا بشط که در جنوب لهستان به دنیا آمده و از بنیان‌گذاران جنبش حسیدیسم به شمار می‌آید. دربارهٔ او گفته شده که اسم اعظم خدا را می‌دانسته و قدیسی بوده که روح او شرارهٔ مسیح است. کتاب «ستایش‌های بعل شیم طوف» مهمترین کتابی است که دربارهٔ زندگی و اندیشه‌های او نوشته شده است. او در مناطق مختلف لهستان و اوکراین سفر کرده و در این باره نوشته‌اند: «آوازهٔ محبّت و مهربانی و خوش خلقی و فروتنی بعل شیم طوو در سراسر لهستان پیچید. او بیچاره‌ترین و ضعیف‌ترین افراد را هم یاری می‌نمود به تمام نقاط لهستان جنوبی سفر می‌کرد ... به آنها توصیه می‌نمود که همواره شاد و بشّاش باشند، زیرا بندگان محبوب خداوند هستند. پیروان بعل شم طوو کم کم به حسیدیم (جمع کلمهٔ عبری حاسید که به معنی احسان‌کننده و پرهیزکار است) معروف شدند بین طریق بعل شم طوو پیشوای جنبشی شد که به نهضت حسیدوت معروف گردید ... او در تعلیمات خود به آنها یاد می‌داد که چگونه می‌توانند به خدا نزدیک گردند، وی می‌گفت که ابتدا هر کسی باید تورات و تلمود را مطالعه کند و بدین وسیله مقرّب درگاه الهی گردد. ولی چون خدا در همه جا حاضر است و تمام انسان‌ها فرزندان او هستند، هر کسی می‌تواند در هر زمانی به او برسد. ایمان عمیق و خالص و نماز و دعا خواندن با صمیمیت کامل نیز انسان را به ذات پروردگار نزدیک می‌کند.»[1]

معجزه‌ها و کرامات شفا دهنده‌اش معروف است. فرقهٔ او را با توجه به دین‌داری و پرهیزکاری او حسید Hasid به معنای مؤمن و متدیّن گفته‌اند. البته او در برابر سنّت ربّی‌ها که آموزه‌های خشک و شریعت مدرسی را آموزش می‌دادند، به دنبال مکتبی عرفانی رفت که دین را با عشق و شور و جذبه همراه نماید و از ظاهر شریعت به باطن آن برسد. دربارهٔ جایگاه فکری و عرفانی آنها گفته‌اند: «از حدود قرن نهم، متون عرفانی یهودیت حاخامی نخستین توسط مهاجران یهودی مقیم ناحیهٔ غربی رود راین آلمان مورد مطالعه قرار گرفت. در طی قرن دوازدهم و سیزدهم، این علمای برجسته، یعنی حسیدیان اشکنازی به بررسی عمیق متون هخالوت، سفر یصیرا، و نیز آثار فلسفی علمایی همچون سعدیا گائون و فلاسفهٔ یهودی نوافلاطونی ایتالیایی و اسپانیایی پرداختند. برجسته‌ترین چهرهٔ این دوره عالم قرن دوازدهم،

۱ـ تاریخ قوم یهود، زیلبرت و لیبی کلاپرمن، ترجمه مسعود همتی، ج ۳، ص ۲۴۱.

سـموئیل بـن کالونـیموس از اهالـی اشـیر، فرزندش یهود ابن سموئیل از رنزبرگ و الیعازاربن یهـودا از اهالـی ورمز بود. اگر چه نوشته‌های این گروه و عرفای دیگر نظامند نبود، امّا آثار آنان خصوصیات مشترکی را نشان می‌دهد.»[1]

یهـودا هـا ـ حسید Judah ha-chasid (متوفّی ۱۲۱۷ م) یکی از اعضای خاندان کالونیموس بـود که عرفان عملی را در آلمان گسترش داد. او که معروف به پرهیزگار بود کتاب پرهیزگاران را نوشـت کـه بـا عـنوان سفر حسیدیم شهرت یافته و از آثار برجستهٔ یهودی در قرون وسطی اسـت و بر زهد و تقوی تکیه دارد. این شاخهٔ عرفان آلمانی با تقوی و پرهیزگاری یا حسیدوت بـا ذکـر و مراقبه و طهارت، سمبل نوع دوستی و ایثار بودند که عشق به خداوند را در عشق به هـم نـوع نشان می‌دادند و عرفان را در جذبه و رؤیت کابد و حضور در محضر الهی و خدمت به هم‌نوعان می‌دیدند.

داوبـر Dov Ber, The Maggid of Mezhirech (۱۷۰٤ـ۱۷۷۲ م) هـا مجـید یعنـی واعـظ دوره‌گرد، که از بنیان‌گذاران حسیدیم است و به جانشینی بعل شیم طوف رهبر حسیدیان رسید. او در لهستان‌به عنوان‌قدیس‌تبلیغ می‌کرد، او آداب لوریانی را پذیرفته بود و نظریهٔ وحدت‌وجود در اندیشـه‌هـای‌او دیـده‌می‌شود. الیملیک لیژانسکی Elimelech of Lyzhansk (۱۷۱۷ـ۱۷۸۷م) کـه شـاگرد داوبر و صدیق بزرگ حسیدیست و رهبر این جنبش در گالیسی بود که با برادرش بـه تبلـیغ مـی‌رفـت و دو کتاب مهم او عبارتند از: نوعم الیملیخ و لیقوطی شوشانیم یا گل‌های چیده شده.

مـناحم براتسـلاوی Menahem of Bratslav (۱۷۷۲ـ۱۸۱۱ م) صدیق بزرگ حسیدیست‌ها، که نوهٔ بعل شیم طوف بود و این نهضت را در براتسلاو پایه‌گذاری نمود.

جـیکوب ژوزف زوی هاکوهـن Jacob Joseph Zevihakohen (متوفی ۱۸۱۰م) از رهبران حسـیدیم و صـاحب کتاب سیفرلتدلیدوت یعقوب یوسف یا تاریخ یعقوب یوسف، که صاحب اندیشه‌های وحدت وجودی بوده است.

لـوی اسحاق بن مایر بردیشوی Levi Isaac Ben Meir of Berdichev (۱۷٤۰ـ۱۸۱۰ م) او نـیز شـاگرد داوبـر و صـدّیق بزرگ حسیدیم بود. باکره لادومیر Virgin of Ludomir (۱۹۰۵ـ

۱ـفلسفه یهودی در قرون وسطا، دن کوهن شرباک، ترجمه علی‌رضا نقدعلی، ص ۵۰.

۱۸۱۵ م) دختری به نام حناماخر بود که مقدس و صدّیق به شمار آمده و عبادات فراوان و کرامت‌های او مشهور بوده است.

خاندان ژیداخوف Zhidachov Dynasty خاندان ژیداخوف را از بزرگترین خانواده‌های حسیدی خوانده‌اند و رهبر آنها زوی هوش آیختشتاین (۱۸۳۱ـ۱۷۸۵م) بود و معروفترین پیرو او ایزاک آیزیک (۱۸۷۲ـ۱۸۰٤م) بود.

جنبش حبد Habad که از سه واژهٔ عبری حوخما (حکمت)، بینا (فهم) و دعت (معرفت) تشکیل شده بود و این سه را بالاترین درجات تجلّیات نورانی ده گانه (سفیروت) می‌دانستند. این جنبش حسیدی در روسیه سفید و در روستای لوباویچ به وسیلهٔ شخصی به نام شنیئور زلمان به وجود آمد. رهبر آنها لوباویچر ربی بود که برخی پیروان آن را بیش از دو میلیون نفر خوانده‌اند. زلمان شنیئور Zalman Sheneur (۱۸۱۳ـ۱۷٤۷م) شاگرد داوبر و رهبر نهضت حبد به شمار آمده و از کتاب هاتانیا پیروی می‌کردند. مناحم مندل لوباویچی (۱۸٦٦ـ۱۷۸۹م) شاگرد شنیئور و صاحب کتاب لیقوطی تورا بود و از رهبران حبد به شمار می‌آید. مناحم مندل شنیرسون (۱۹۹٤ـ۱۹۰۲م) نیز از رهبران حبد در لوباویچ بوده و از حسیدیان بزرگ به شمار می‌رود.

مکتب عرفانی حسیدی در قرون وسطی و آلمان از همین مکتب در قرون هیجدهم و نوزدهم در لهستان و اکراین جدا دانسته شده و مکتب حسیدی جدید را عارف مشهور اسرائیل بعل شم که با نام شیخ اسم اقدس سناخته می‌شود و در سال ۱۷٦۰م وفات یافته تأسیس کرده است. عرفان حسیدی بر ادبیّات تأثیر فراوان داشته و آثار نویسندگانی چون مارتین بوبر، سیمون دوبتو، هورودتزکی، یعقوب مینکین و دیگران را تحت تأثیر این عرفان دانسته‌اند.

سلسلهٔ دودمان حسیدی در بین شاگردان بعل شم ادامه یافته، مهم‌ترین سلسلهٔ آن فرزندان ربّی سلیمان کارلینی، ربّی مردخای چرنوبیل، ربّی بائرمگید و مانند آن می‌باشد. در پایان به نظر گرشوم شولم مشخصهٔ اصلی نهضت حسیدی در چهار نکته خلاصه می‌شود:

«۱ـ فوران شور و اشتیاق اساساً دینی در یک نهضت معطوف به احیاء دینی، قدرت خویش را از مردم می‌گیرد.

۲ـ ارتباط فرد مهذّب و منوّر حقیقی که به اشراق الهی دست یافته است و رهبر و شیخ تودهٔ مردم گشته است، یا پیروان و مؤمنانی که حیاتشان در اطراف مرکزیت شخصیت دینی وی می‌گردد، لازم است. این تناقض مربوط به رشد صدیقیسم گشت.

۳ـ ایدئولـوژی عرفانـی نهضت از میراث قبالایی نشأت می‌گیرد ولی آراء و نظرات آن جنبهٔ عمومی دارد که ضرورتاً به بی‌دقّتی و سهو در اصطلاحات و عبارت تمایل می‌یابد.

٤ـ تشـریک مسـاعی اصلی نهضت حسیدی با تفکّرات دینی در قید تفسیر آن از ارزش‌های شخصـی و فـردی اسـت. آراء و نظـریات همـان ارزش‌هـای اخلاقـی فردی است که عمومی گشته‌اند.»[1]

۱ـجریانات بزرگ در عرفان یهودی، گرشوم شولم، ترجمه فریدالدین رادمهر، ص ٤۱۹.

منابع و مآخذ

۱ـ آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، ۱۳۸۵، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذهب.

۲ـ اپستاین، ایزیدور، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، ۱۳۸۵، تهران، مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۳ـ بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ۱۳٦۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.

٤ـ پیترز، اف. پی، یهود، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، ۱۳۸٤، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۵ـ دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ۱۳۸۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

٦ـ سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، ۱۳۸۲، قم، انتشارات آیات عشق.

۷ـ شرباک، دن کوهن، فلسفه یهودی در قرون وسطا، ترجمه علی رضا نقدعلی، ۱۳۸۳، قم، مرکز مطاعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۸ـ شهرستانی، الملل و النحل، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، ۱۳۸۰، تهران، ۲ جلدی.

۹ـ کتاب مقدس، ۱۹۸۵م، به همت انجمن پخش کتب مقدسه.

۱۰ـ کتز، استیون، ساخت گرایی، سنت و عرفان، ترجمه سیدعطاء انزلی، ۱۳۸۳، تهران، نشر آیت عشق.

۱۱ـ کلاپرمن، زیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، ۱۳٤۷، تهران، انجمن گنج دانش ایران.

۱۲ـ گرشوم شولم، جریانات بزرگ در عرفان یهودی، ترجمهٔ فریدالدین رادمهر، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات نیلوفر.

۱۳ـ المیسری، عبدالوهاب، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه، ۱۳۸۳، تهران، ۷ جلدی.

۱٤ـ ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ۱۳۸۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

15- Blumenthal, D. R. (ed), underestanding Jewish Mysticism, Newyork, 1982.

16- Encyclopaedia Judaica, 17 Vols, Eneyclopaedia Judaica Jerusalem corrected, ed, 1995.